

# پاره‌ها و نکته‌ها<sup>۱</sup>

شامل:

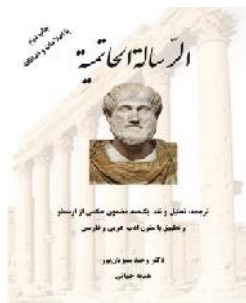
- معرفی و نقد کتاب
- نقد نقد
- ترجمه (از عربی به فارسی)
- گزارش
- گفت‌وگو

---

<sup>۱</sup> - تعبیر «پاره‌ها و نکته‌ها» را از مجله «گزارش میراث» به عاریت گرفته‌ایم. ۲- این بخش، ارزش علمی - پژوهشی ندارد. ۳- رعایت اصول فنی و اخلاقی نقد، ضروری است.



## معرفی و نقد کتاب



الرسالة الحاتمية: ترجمه، تحلیل و نقد یک صد مضمون حکمی از ارسطو و تطبیق با متون ادب عربی و فارسی: وحید سبزیان پور و هدیه جهانی، چاپ دوم، با اصلاحات و اضافات، تهران، انتشارات یار دانش، ۱۳۹۳، ۱۹۵ صفحه.

کتاب الرسالة الحاتمية، اثر ابوعلی محمد بن حسن حاتمی (۳۸۸هـ) در بردارنده صد مضمون از اشعار ابوالطیب متنبی (۳۵۳-۳۵۴هـ) است که حاتمی اعتقاد دارد؛ این شاعر نامدار عرب در آنها از حکمت یونانی، به ویژه ارسطو، تأثیر پذیرفته است. اما وحید سبزیان پور (دانشیار گروه عربی دانشگاه رازی) و هدیه جهانی (کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی) در ویراست جدیدی که از این اثر ارائه داده‌اند، به دو رویکرد ارزشمند پرداخته‌اند:

۱. ترجمه، تحلیل و نقد مضمون‌های حکمی این اثر.

۲. تطبیق مضمون‌های حکمی آن با متون ادب عربی و فارسی.

افزون بر این، پژوهش ایشان دارای امتیازات دیگری است؛ از جمله: نگارش مقدمه علمی بر کتاب (معرفی مؤلف و کتاب، ذکر منابع حاتمی، انگیزه حاتمی در نوشتن کتاب، تأثیر این اثر در آثار بعد از خود، متنبی و سرقت ادبی، منابع این پژوهش و...). استفاده از منابع گوناگون قدیم و جدید، ارائه پی‌نوشت‌های ارزشمند، فهرست نمایه‌های متعدد (عناوین به ترتیب کتاب، به ترتیب الفبا، آیات، احادیث، شعر عربی، فارسی و...) ترجمه روان و شیوای ابیات و جملات، ویرایش علمی متن توسط استادان جهانگیر امیری (دانشیار گروه عربی دانشگاه رازی) و مجید محمدی (استادیار گروه عربی دانشگاه رازی)، تناسب طرح جلد با محتوای کتاب و....

اما امتیاز و مشخصه اصلی این کتاب را باید در افزودن دو ضلع اسلامی و ایرانی بر دیدگاه حاتمی در باب تأثیرپذیری متنبی از حکمت یونانی است. اگر چه سبزیان پور و خانم جهانی در این مهم، پیشگام نیستند و پیش از آنها برخی از پژوهشگران عربی و ایرانی؛ همچون عمر فروخ، احسان عباس و ولی ... شجاعپوریان به برخی زوایای این موضوع پرداخته‌اند، اما بازخوانی این اثر با ویژگی‌هایی که ذکر شد، پژوهشی شایسته و ستودنی است.

اما این اثر پژوهشی از برخی کاستی‌های شکلی و محتوایی نیز رنج می‌برد که امید می‌رود در چاپ‌های بعدی مورد اهتمام و عنایت قرار گیرد:

۱. **شناسنامه اثر بر روی جلد:** عنوان این اثر الرسالة الحاتمیة است. بهتر بود، پس از نام کتاب،

تألیف محمد بن حسن حاتمی نگاشته می‌شد و قبل از نام سبزیان پور و جهانی، ترجمه تحلیل، نقد و تطبیق نوشته می‌شد. عنوان طولانی بر روی جلد، اثر پژوهشی را به اثر دیگری غیر از الرسالة الحاتمیة تبدیل نموده است.

۲. **فهرست عنوان‌های کتاب:** فهرست کتاب، ناقص و نابسامان است. به عنوان نمونه، تیتراژ

پی‌نوشت‌های اولیه که متعلق به پیشگفتار می‌باشد، ذکر شده است؛ ولی عنوان پی‌نوشت‌های متن در همین فهرست ذکر نشده است. افزون بر این، دیگر تیتراژهای پیشگفتار نیز در فهرست عناوین ذکر نگردیده است.

۳. **پیشگفتار مترجمان:** بهتر بود که در این گفتار، به جای چند نکته (ص: ف- ق) روش تحقیق

و شیوه پژوهش با تیتراژ مناسب مطرح می‌گردید.

۴. کاربرد **علائم نگارشی** در متن کتاب بسیار ضعیف است.

۵. در پیشگفتار کتاب (ص: ا)، سطر سوم، **جمله بی‌ربط** «در یکی از ... به چاپ رسیده است» از

همان آغاز بر ذوق مخاطبان، تأثیر منفی می‌گذارد؛ زیرا «نهاد» یا همان «مسندالیه» آن مشخص نیست.

۶. **ابیات مطرح شده** از شاعران، به ویژه از **متنبی**، **فاقد استناد به دیوان شاعران** است. بهتر بود پژوهشگران محترم، ابیات را به نسخه‌های مشهور آن دیوان‌ها استناد می‌دادند تا بر غنای پژوهش آنها افزوده می‌شد.

۷. اسم «متنبی» در بیشتر موارد، بدون تشدید آمده است.

۸. در برخی موارد از فهرست پایانی کتاب، **تعدد شکل در طرح منابع و نیز برخی غلطهای املائی دیده می‌شود**؛ به عنوان نمونه در (ص ۱۹۲: شجاعپوریان با شکورزاده مقایسه شود). و در خصوص غلطهای املائی نیز (ص ۱۹۰: از ارجاع عسگری: دراسة المقارنۃ) کلمه «المقارنۃ»، صفت برای «دراسة» است که باید بدون «ال» بیاید.

۹. در خصوص **پی‌نوشت‌های پایانی** کتاب، لازم است اشاره شود که این پی‌نوشت‌ها گرچه بر غنای تحلیلی این پژوهش افزوده است؛ اما در برخی موارد نیز ارتباط و ضرورتی برای طرح آنها وجود ندارد. به عنوان نمونه در ص ۱۵۵، پی‌نوشت ۱۵۰: شعر سعدی ارتباطی با عنوان و محتوای کتاب ندارد. بهتر بود در اینجا به مانند برخی موارد به آیه شریفه «لا تبطلوا صدقاتکم...» اشاره شود تا شعر سعدی. هدف اساسی پژوهشگران، واکاوی ریشه‌های حکمی شعر متنبی در فرهنگ اسلامی و ایرانی است، نه بیان مشابهت‌های حکمی متنبی با دیگر شاعران و ادیبانی؛ همچون سعدی که چندین قرن بعد از متنبی می‌زیسته است.

۱۰. **فقدان مبنای نظری**: شوربختانه این اثر پژوهشی ارزشمند، فاقد چارچوب نظری است. اگر بپذیریم که این اثر براساس بنیادهای نظری مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی صورت گرفته است. - و قصد حاتمی نیز بیان تأثیرپذیری متنبی از حکمت یونانی بوده است - لازم بود که این موضوع در مقدمه کتاب به گونه‌ای «مستند» و «مستدل» مطرح می‌گردید و «کلید واژه‌های» تخصصی آن نظریه در تحلیل متن مورد استفاده قرار می‌گرفت. پژوهش ادبی بدون نظریه، مساوی با کاستی ریشه‌ای و دور ماندن از اصول اساسی نقد ادبی و روش تحقیق است.

۱۱. **ضعف تحلیل:** پژوهشگران در عنوان روی جلد کتاب، اصطلاح «تحلیل» را به عنوان یکی از اهداف و یافته‌های خود در این کتاب مطرح نموده‌اند؛ اما به عنوان نمونه – همانطور که در بند ۹ نیز ذکر گردید – آیا پی‌نوشت شماره ۱۵۰ در ص ۱۵۵ نوعی تحلیل دانسته شده است؟ یا پی‌نوشت ۱۱۷ در ص ۱۴۵؟ از این رو یکی از ضعف‌های اساسی این اثر، ضعف تحلیل است.

۱۲. از دیگر کاستی این اثر، **فقدان نتیجه‌گیری** است. برای مخاطب معلوم نیست که کمیت و کیفیت حضور فرهنگ اسلامی و ایرانی در بازخوانی این اثر چگونه است؟ بهتر بود که در پایان کتاب، یافته‌ها و دیدگاه‌های گوناگون، تحلیل، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌شد.

تورج زینی‌وند<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه

## تخم خوشدلی گزارشی درباره یک بیت از حافظ

غم کهن به می سالخورده دفع کنید

که تخم خوشدلی اینست پیر دهقان گفت

(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۲۲)

در این بیت حافظ، دهقان شخصیتی حکیمانه دارد و در معنای کشاورز و زارع نیست. توضیح آنکه پس از اسلام آوردن ایرانیان، دهقانان گروهی از زمینداران و حاکمان محلی بودند که بر اثر تعلق به ایران پیش از اسلام و به خاندان‌های قدیم و خاطراتی که از دوران عظمت اجداد خود به یاد داشتند به حفظ روایات ملی و محلی همت می‌گماشته و اغلب آنها را از حفظ داشته و حکایت می‌کرده‌اند، به همین جهت در برخی فرهنگ‌های فارسی، دهقان را مورخ دانسته‌اند. از نقل قول‌های فردوسی از سخنگوی دهقان و داننده دهقان فهمیده می‌شود که دهقانان مؤلفان و راویان حکایات و سخنان حکیمانه قدیم بوده‌اند. همچنین خدای‌نامه؛ یعنی اساس و بنیان شاهنامه و شاهنامه ابومنصوری را نیز دهقانی به نام عبدالرزاق بن عبدالله جمع‌آوری کرد که فردوسی او را پهلوانی دهقان‌نژاد، دلیر و بزرگ و... دانسته است. فردوسی نیز از دهقانان طوس بود که با صرف اموال خود به سرودن شاهنامه اقدام کرد و در زمان تنگدستی نیز دهقانی که فردوسی او را بسیار ستوده است با کمک مالی خود، فردوسی را در اتمام شاهنامه یاری کرد. بلعمی، برخی گزارش‌های تاریخی مربوط به کیومرث را از زبان دهقانان نقل کرده است. براساس روایات، مادر انوشروان دهقان زاده بوده است. دهقان زاده‌ای که از نژاد فریدون بود. (صفا، ۱۳۵۲: ۶۲-۶۴؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۵۱-۱۵۳)

به سبب این پیشینه فرهنگی و اجتماعی، یکی از کارهای رایج دهقانان پس از پیروزی اعراب بر ایرانیان پرداختن به کارهای دیوانی، اداری مثل نویسندگی، حسابداری و وصول مالیات بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۷۲) در قرون اولیه اسلامی، بسیاری از رجال برجسته مشرق ایران از دهقانان بودند؛ از جمله احمد بن سهل بن هاشم، امیرسامانی، ابوالقاسم فردوسی و خواجه نظام الملک. دهقانان با حمایت مالی از امثال رودکی، فردوسی و فرخی حامی فرهنگ ایرانی بودند. تفضلی، معتقد است دل‌بستگی دهقانان به فرهنگ ایرانی آنقدر زیاد است که موجب شده واژه دهقان در مقابل ترک و تازی به معنی ایرانی،

به خصوص ایرانی نژاد شهرت یابد. (۱۳۷۶: ۱۵۱) از برخی اشعار فردوسی و فرخی فهمیده می شود که دهقانان مذهب زرتشتی داشته اند. از سخن نویسنده کتاب المحاسن و المساوی (بیهقی، بی تا: ۲۰۶) فهمیده می شود که دهقانان ایرانی در دربار بنی امیه به عنوان نمایندگان ایران و مردمی دانشمند و بسیار با فرهنگ و محترم حضور داشتند... «زیاد بن ابی سفیان گفته است: سه دهقان نزد من بودند، آنها درباره عظمت و شکوه ساسانیان سخن گفتند، به گونه ای که وضعیت خودمان برایم کوچک و بی ارزش شد....» از روایتی که در تاریخ سیستان آمده می توان شهرت این طبقه اجتماعی به دانش و حکمت پی برد. «دهاقین را سخنان حکمت باشد ما را از آن چیزی بگوی» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۰۸)

پس از این توضیح، سخن راغب اصفهانی درباره دهقان قابل تأمل است:

به یک دهقان گفته شد: چرا عاشق شراب هستی؟ در جواب گفت: لأني رأيت لها أفعالا لم أرها لغيرها، إذا رأيت الهم في قلبي فاقرب الكأس من الباب خرج الهم: زیرا خاصیتی از آن دیده ام که از چیزی دیگر ندیده ام، هر وقت غم در دلم خانه می کند، نزدیک شدن کاسه ی شراب، خروج غم از دل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۷۸۵/۲) راغب در ادامه گوید: این مضمون را ابونواس از کلام دهقان اقتباس کرده و می گوید:

إذا ما أتت دون اللهاة من الفنى      دعا همه من صدره برحیل

(ابونواس، ۱۹۶۲: ۴۸۲)

ترجمه: وقتی باده به زبان کوچک آدمی می رسد، غم و اندوهش را دعوت به رفتن می کند. با تأمل در بیت زیر به نظر می رسد، سرچشمه فکری حافظ، سخن راغب یا بیت ابونواس است، هر چند احتمال منبعی غیر از دو منبع مذکور نیز منتفی نیست.

غم کهن به می سالخورده دفع کنید      که تخم خوشدلی اینست پیر دهقان گفت

می گساری در ایران باستان سابقه ای دیرینه دارد پیدایش شراب نیز منسوب به جمشید پادشاه ایرانی است. (نک: معین، ۱۳۸۸: ۴۴۳-۴۴۸)، ایرانیان باستان از شیرهی گیاهی مقدس و فرخ بخش به نام هوم می نوشیدند که به اعتقاد آنها مقدس بود و از ایزدان قابل احترام محسوب می شد. (همان: ۴۹-۵۱) این همان شرابی است که در دین عیسی (ع) روح و خون مسیح محسوب می گردد. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۸۵)، در یسنا نیز به آرامش بخشی و خاصیت درمانی و تقدس شراب اشاره شده است. (پورداد، ۲۵۳۶: ۱۷۱)



با آنکه شراب در ایران باستان از نوعی تقدس برخوردار بوده، باده‌پرستی و مستی مورد مذمت بوده است: «ای مزدا چه وقت مردم به حقیقت پی خواهند برد؟ کی این آشام پلید سکرآور بر خواهد افتاد، چیزی که مردم فریبان زشت کردار، دیگران را [با آن] می‌فریبند و هوش و خرد آنها را زایل می‌سازند.» (یسنا۱، ۴۸، بند ۱۰، به نقل از شهزادی، ۱۳۶۷: ۱۵)

عنوان باب یازدهم قابوس‌نامه، به نام «آیین شراب خوردن» و توصیه به افراط نکردن در نوشیدن شراب و مذمت مستی (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۶۹) و مؤید این ادعاست.

در شاهنامه فردوسی هم توصیه به خوردن می برای کسب شادمانی شده و آنچه مورد مذمت و نکوهش است افراط و مستی است:

ز می نیز هم شادمانی گزین      که مست از کسی نشنود آفرین

(فردوسی، ۱۳۸۶، ۱۴۹۳: ۲)

ضمناً با توجه به تفسیری که معین در انتساب شراب و پیر می فروش و پیر مغان و... به ایرانیان باستان دارد (نک: معین، ۱۳۸۸: ۴۳۱-۴۵۸) می‌توان احتمال داد که حافظ در استفاده از «موعظه پیر می فروش» در بیت زیر نظری به پندهای ایرانی داشته است:

نخست موعظه پیر می فروش این است      که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۳۰)

این احتمال با تصریح لیبی که نخستین سخن (نخست موعظه)، نامه پازند (پیر می‌فروش) را پیوند نکردن (احتراز کردن) با مردم بداصل (مصاحب ناجنس) دانسته است، تبدیل به یقین می‌شود:

گویند نخستین سخن از نامه پازند      آن بود که با مردم بداصل مپیوند

(نقل از لغتنامه دهخدا، ذیل پازند)

شواهد زیر نیز جای هرگونه تردید را در اقتباس حافظ از فرهنگ ایرانی منتفی می‌کند:

اگر خواهی که بر دلت جراحتی نیفتد که به هیچ مرهم بهتر نشود با هیچ نادان مناظره مکن. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۵۵، از پندهای انوشروان) در پندهای آذرباد (از حکیمان ایران قبل از اسلام) آمده است: با مرد پست هم سگالش مباش. (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۱) و با مرد جاهل همراز نباش. (آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۷۷)

**کتابنامه**

**الف: کتاب‌ها**

۱. آذرباد مهرسپندان (۱۳۷۹)؛ اشه، رهام و شهین سراج، تهران، مؤسسه انتشاراتی - فرهنگی فروهر.
  ۲. ابونواس (۱۹۶۲)؛ الديوان، بيروت: دار صادر للطباعة و النشر و دار بيروت للطباعة و النشر.
  ۳. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱)؛ دانشنامه مزدیسنا، واژه‌نامه، توضیحی آئین زرتشت: نشر مرکز.
  ۴. البیهقی، ابراهیم بن محمد (بلا تاریخ)؛ المحاسن و المساوی، وضع حواشیه عدنان علی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۵. پورداوود، ابراهیم (۱۳۳۷)؛ یسنا، به کوشش بهرام فره‌وشی: انجمن ایرانشناسی.
  ۶. تاریخ سیستان (۱۳۶۶)؛ تحقیق محمد تقی بهار، تهران: پدیده خاور
  ۷. حافظ (۱۳۸۳)؛ دیوان، بکوشش خلیل خطیب رهبر: صفی‌علیشاه.
  ۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)؛ لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
  ۹. الراغب الاصبهانی (۱۴۲۰)؛ ابوالقاسم حسین بن محمد، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حقه و ضبط نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع، بیروت: شركة دار الارقم.
  ۱۰. شهزادی، موبد رستم (۱۳۶۷)؛ جهان‌بینی زرتشتی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشاراتی - فرهنگی فروهر.
  ۱۱. صفا، ذبیح‌ا... (۱۳۵۲)؛ حماسه سرایی در ایران: امیرکبیر.
  ۱۲. طباطبایی، جواد (۱۳۷۵)؛ خواجه نظام الملک انتشارات طرح نو: تهران
  ۱۳. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۶)؛ قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: علمی فرهنگی.
  ۱۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)؛ شاهنامه، بر مبنای چاپ مسکو، تهران: هرمس.
  ۱۵. متون پهلوی (۱۳۷۱)؛ عریان، سعید، ناشر: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.
  ۱۶. معین، محمد (۱۳۸۸)؛ مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، چاپ سوم: دانشگاه تهران.
- ب: مجله‌ها**
۱۷. تفضلی، احمد (۱۳۷۶)؛ «دهقان»، ترجمه ابو الفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، شماره ۹، ص ۱۴۸ - ۱۵۵
- وحید سبزیان پور<sup>۱</sup>**  
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه

<sup>۱</sup> - رایانامه: wsabzianpoor@yahoo.com

## ادبیات تطبیقی: ترجمه؛ مهم‌ترین کانال گفت و گوی تمدن‌ها

مصاحبه ایسا بندر با عبده عبود: ترجمه به عربی: عارف حجاج؛ ترجمه از عربی به فارسی: مصیب قبادی.

این مصاحبه در سال ۲۰۰۳ توسط لاریسا بندر با دکتر عبده عبود صورت گرفته است. و مترجم آن به زبان عربی عارف حجاج می‌باشد. عبده عبود، استاد گروه زبان و ادبیات عربی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه دمشق است. او در دمشق و آلمان تحصیل کرده است و تخصص وی در زمینه ادبیات تطبیقی است. از آثار او: رمان مدرن آلمانی؛ بررسی تطبیقی و آینده نگرانه (دمشق، ۱۹۹۳)، مهاجرت متون؛ بررسی ترجمه ادبی و تبادل فرهنگی (دمشق، ۱۹۹۵) ادبیات تطبیقی؛ مشکلات و چشم‌اندازها (دمشق، ۱۹۹۹) می‌باشد.

او در این گفت‌وگو درباره نقطه شروع نهضت ترجمه ادبیات آلمانی به زبان عربی سخن می‌گوید و از بی‌توجهی مترجمان آلمانی به ادبیات سوریه نیز انتقاد می‌کند.

**استاد عبود، در سخنرانی‌ای که اخیراً در دانشگاه بون داشتید از ترجمه‌های ادبی که اهمیتی ویژه در گفتگوی تمدن‌ها دارد سخن گفتید. مشخصات نقش ادبیات ترجمه در این گفتگو چیست؟**

**عبده عبود:** ادبیات، آینه دستاوردهای اجتماعی و تمدنی و فرهنگی یک ملت است. و وقتی که آثار ادبی از یک زبان خارجی ترجمه می‌شوند، خواننده این زبان می‌تواند برداشتی از دستاوردهای اجتماعی و تمدنی ملتی دیگر داشته باشد. اهمیت ادبیات به مثابه ابزاری مهم در گفت و گوی تمدن‌ها به این بر می‌گردد که این گفتگو به وجود کانال‌هایی نیازمند است (و این کانال‌ها را ادبیات در اختیار قرار می‌دهد). و در این مورد دو امکان در دسترس هست: یکی تدریس زبان خارجی است که از رهگذر آن می‌توان با تمدنی دیگر آشنا شد و دیگری ترجمه آثار ادبی است. ولی از آنجا که در تدریس زبان خارجی محدودیت‌هایی طبیعی وجود دارد، چرا که انسان این توان را ندارد که همه زبان‌ها را یاد بگیرد، بنابراین، ترجمه به عنوان مهم‌ترین کانال گفت و گوی تمدن‌ها مطرح می‌شود.

**در ابتدای دهه هشتاد، یک پایان‌نامه دکتری در مورد رمان مدرن آلمان کار شده است، توجه کشورهای عربی به زبان آلمانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

**عبود:** می‌توان گفت که توجه کلی (و نه خاص) به زبان‌های خارجی وجود دارد و این توجه اشکال مختلفی دارد. برای مثال مجلاتی وجود دارند که منحصرأ متون ادبی ترجمه شده از زبان خارجی را

منتشر می‌کنند، مانند مجله «زبان‌های خارجی» در سوریه و مجله: «پنجره‌ها» در عربستان سعودی. اما نقطه شروع نهضت ترجمه ادبی در جهان عرب، به نیمه قرن نوزدهم برمی‌گردد. از آن زمان، آثار بسیاری از زبان‌های اروپایی ترجمه شده است. و طبیعتاً این کار از ادبیات فرانسه آن هم به دلیل روابط مستحکمی که با فرانسه وجود داشت شروع شد. برای مثال، اولین دانشجویان اعزامی از سوی محمد علی (پادشاه مملوکی) به سوی پاریس روانه شدند، نه برلین. و از پایان قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم بود که نهضت ترجمه از زبان آلمانی به زبان عربی شروع شد و تا امروز نیز پابرجا است. و طبیعتاً مراحل مختلفی بر این نهضت گذشته است. در ابتدا کسی پیدا نمی‌شد که مسلط به زبان آلمانی باشد، به این جهت، متون آلمانی از زبان سومی یعنی از فرانسه و انگلیسی ترجمه می‌شدند. و در دهه شصت اوضاع تغییر کرد؛ چرا که بعد از بازگشت اولین گروه‌های فارغ‌التحصیل ادبیات آلمانی به مصر، کسانی پیدا شدند که تولیدات فراوانی در زمینه ترجمه از آلمانی به عربی داشتند. حتی پیش از آن هم دانشجویان عربی بودند که از دانشگاه‌های آلمان فارغ‌التحصیل شده و با وجود این که رشته‌شان ادبیات آلمانی نبود و تحصیلات‌شان در رشته‌های جغرافیا و فلسفه بود، آثاری ادبی از گوته و توماس مان را ترجمه کردند، مانند محمد ابراهیم الدسوقی، و در دهه سی نیز یکی از ترجمه‌های فاوست گوته، مستقیماً از زبان آلمانی صورت گرفت. از دهه شصت، متخصصانی واقعی در زمینه ادبیات آلمانی سردر آوردند که اقدام به ترجمه بی‌واسطه آثار، از زبان آلمانی کردند. و طبیعتاً اینجا این سؤال پیش می‌آید که تعداد خوانندگان و شمارگان این آثار به چه شکلی بودند؟ و در پاسخ باید بگوییم مهم‌ترین دلیل روشن در توجّه به ادبیات آلمانی، ترجمه‌های گوناگون برخی آثار ادبیات آلمانی است. برای مثال، حدود ده ترجمه از تراژدی گوته یعنی «دردهای ورتتر» در دسترس است.

**علت این اتفاق چیست؟ علت، به کم‌دانشی مترجمان برمی‌گردد یا هدف، بهبود کیفیت ترجمه است؟ عبود:** این مسأله علل زیادی دارد. یکی اینکه برخی ترجمه‌ها از زبان سوم انجام شده است. لذا این تمایل وجود دارد که ترجمه‌ای جدید و کم‌ایرادتری آن هم بی‌واسطه از زبان آلمانی صورت گیرد. علت دیگر، راضی نبودن مترجم از سطح ترجمه یک اثر است. شاید به علت اشتباهات زیادی که دیده شده‌اند و این باعث ایجاد تمایل برای ارائه ترجمه‌ای بهتر می‌شود. یا مثلاً اثری در مصر ترجمه شده، مترجم سوری هم می‌خواهد که ترجمه‌ای سوری از آن ارائه دهد. برخی وقت‌ها انتشار ترجمه‌های مختلف از یک اثر ادبی به ناهماهنگی کشورهای مختلف برمی‌گردد. و این خود عامل هدر رفتن

انرژی می‌شود. ولی از طرف دیگر ارائه ترجمه‌های متعدد از یک اثر به اختلاف نظر مترجمان و تفسیرهای متفاوت از متن برمی‌گردد.

**مهم‌ترین ادیبانی که نماینده ادبیات آلمانی در جهان عرب هستند، چه کسانی هستند؟**

**عبود:** طبیعتاً گوته، مقام اول را به خود اختصاص می‌دهد. علت این مسأله، نقش آموزش‌های گوته و شکل دهی تصویری جدید از این ادیب است. اما برعکس او آثار ادیب دیگر آلمانی، یعنی «شیلر» تقریباً در جهان عرب ناشناخته است. شیلر در وهله اول، نمایش‌نامه‌نویس بود و از نظر تاریخی، عرب‌ها قبل از گوته، شیلر را کشف کردند؛ برای مثال در سال‌های ۱۹۰۲ و ۱۹۰۵ ترجمه عربی دو اثر شیلر؛ یعنی «نیرنگ و عشق» و «ویلهم تل» انجام شد. اما این‌ها از زبان فرانسوی برگردان شده بودند. لذا از این پس، توجه به شیلر کم شد. علاوه بر این، گوته، به شرق و اسلام توجهی ویژه داشت. و خوانندگان عرب پی بردند که او به آن‌ها و به تمدن‌شان توجه دارد. و عرب‌ها با خواندن ترجمه آثار گوته احساس کردند که کسی در حال تأکید کردن بر اهمیت نقش عرب‌ها در عرصه تمدنی است. همچنین، آثار گوته در انواع مختلف ادبی است. او هم نمایش‌نامه تألیف کرده و هم شعر و رمان و داستان و اسطوره، اما شیلر چنین نبود.

در کنار گوته، ادیبان آلمانی دیگری هم هستند که تاثیر زیادی بر ادبیات عربی داشته‌اند. برای مثال می‌توان از «برتولت برشت» نام برد. این تأثیر تا جایی است که پیشگامان تئاتر عربی در دهه شصت به دو گروه طرفداران برشت و دشمنان او تقسیم شدند. من فکر نمی‌کنم که کسی دیگر از مؤلفین خارجی چنین نقش تأثیرگذاری بر درام عربی ایفا کرده باشد. به همین خاطر، بیشتر آثارش به زبان عربی ترجمه شده است. اما امروزه، «هرمان هسه» از بیشترین توجه در جهان عرب برخوردار است و مترجمان عرب برای ترجمه آثارش با هم رقابت می‌کنند. و اگر امروز کسی در کتابخانه‌ای خواهان کتابی از ادبیات آلمانی باشد، تقریباً به جز آثار هسه چیزی پیدا نمی‌کند. و طبیعتاً «گونتر گراس» هم با دریافت جایزه نوبل ادبیات مشهور شد و چند تا از کتاب‌هایش به زبان عربی ترجمه شدند. برای مثال دو ترجمه از رمان «طبل حلبی» موجود است. اما با وجود این نمی‌توان گفت که کتاب‌های او در جهان عرب مورد اقبال گسترده‌ای واقع شده‌اند. لذا امکان مقایسه بین او با هسه و گوته و برشت نیست.

**برخی از دانشگاه‌های آلمان امکان تحصیل در رشته ترجمه از جمله ترجمه زبان‌های شرقی را فراهم کرده‌اند. در سوریه فرد چطور مترجم می‌شود؟**

**عبود:** متأسفانه تا امروز امکان تحصیل در رشته زبان آلمانی در دانشگاه‌های سوریه فراهم نشده است. می‌شود زبان آلمانی را به عنوان زبانی خارجی در دانشگاه‌ها به مثابه زبان اروپایی دومی فرا گرفت، آن هم یا در ضمن گروه زبان انگلیسی یا در ضمن گروه زبان ایتالیایی. و حالا مراکزی برای تدریس و یادگیری زبان آلمانی به عنوان زبانی خارجی در کنار انستیتوی گوته وجود دارد. ولی این دوره‌ها به ندرت از مراحل اولیه و مقدماتی عبور می‌کنند. و در واقع بیشتر آن‌ها که در سوریه اقدام به ترجمه از زبان آلمانی می‌کنند از میان کسانی هستند که دولت سوریه در اواخر دهه شصت و ابتدای دهه هفتاد آن‌ها را برای تحصیل به آلمان فرستاد تا ادبیات آلمانی بخوانند. ولی امکانی وجود دارد که من نمی‌خواهم از اهمیتش چیزی بکاهم و آن ترجمه از زبان سوم و زبان واسطه است. چیزی که هنوز به میزان زیادی در جریان است. و این راه کار تا زمان ایجاد گروهی برای تحصیل ادبیات آلمانی در سوریه در اختیار هست.

*متأسفانه ادبیات سوریه در آلمان ناشناخته است. و انتشارات سویسی لیبوس سه کتاب از نویسندگان سوریه حنا مینه، زکریا تامر و دو کتاب از حلیم برکات منتشر کرده است. ولی آثار اصلی ادبیات سوریه تا کنون به آلمانی ترجمه نشده‌اند. یعنی کتاب‌های مهم مینه و تامر و دیگر بزرگان ادبیات سوریه چون حیدر حیدر و هانی الراهب تا کنون ترجمه نشده‌اند. به نظر شما علت این امر چیست؟*

**عبود:** نمی‌توان برای این مشکل به حدس و گمان پناه برد. ممکن است کسی گمان کند که ادبیات سوریه از اهمیت کمی برخوردار است؛ ولی این حرف درستی نیست. آثاری که در ادبیات سوریه شایسته ترجمه باشند، بسیارند، مثل آثار فواز حداد، یا ألفة الأدلبي یا حیدر حیدر یا عبد السلام العجیلی و دیگران. برخی از این آثار این ظرفیت را دارند که مورد توجه خوانندگان آلمانی به طور خاص قرار گیرند. برای مثال کتاب «بادبان و طوفان» اثر حنا مینه. این قضیه در مورد رمان ألفة الأدلبي؛ یعنی «دمشق» نیز صادق است. در این کتاب، بحثی جذاب در مورد آلمان و هیتلر و حزب نازی وجود دارد. و در میان سه گانه «خیری الذهبی» نیز بخش سوم آن در مورد آلمان است.

فرضیه دیگر اینکه سوریه و انستیتوهای فرهنگی کار زیادی برای شناساندن فرهنگ سوریه به جهان نمی‌کنند. همین ایراد را می‌توان به کانون نویسندگان سوریه نیز گرفت که در این زمینه تلاش زیادی نمی‌کنند. همچنین گفته می‌شود که وضع سیاسی مسئول این امر است. برای مثال می‌گویند: برای خارجی‌ها سخت است که به سوریه بیایند و این کشور به طور کلی با سختی‌های زیادی مواجه است. ولی این حرف‌ها درست نیست. بهترین دلیل این است که مترجمی مانند «هارتموت فیندریش» هر شش

ماه یک بار به سوریه می‌آید. معنی آن این است که علت این امر چیز دیگری است. به نظرم این قضیه به خود مترجمان برمی‌گردد. به ساختارها و شرایط مسلط بر نهضت مترجمان در آلمان. تا حالا هارتموت فیندریش بر این نهضت مسلط بوده است. او دوست عزیز من است که احترام زیادی برایش قائلم. اما با وجود این، من معترض به این میزان سلطه‌ای هستم که وی در این زمینه ایجاد کرده است. ولی او هم مسئول این وضعیت نیست. چنان که ایشان - و این مسئله مهمی است - بسیار به سوریه رفت و آمد داشته است و در آنجا در بسیاری از همایش‌ها در مورد ادبیات سوریه مشارکت داشته است، اما تاکنون کار خاصی در مورد ادبیات سوریه انجام نداده است. این مسأله در مورد «دوریس کیلیاس» نیز صادق است. این خانم، اولین کسی است که داستان‌های سوری را از عربی به آلمانی در دههٔ هفتاد ترجمه کرد؛ یعنی در دوران جمهوری دموکراتیک سابق آلمان. اما پس از آن توجهش به ادبیات سوریه کاهش یافت. همین وضعیت در مورد «فیکه فالتر» و «رجینا قرشولی» نیز صدق می‌کند. رجینا هر سال از سوریه دیدن می‌کند و شناخت خوبی از ادبیات سوریه دارد؛ اما با وجود این تصمیمش بیشتر بر ترجمهٔ آثار نویسندهٔ سودانی «طیب صالح» است.

**چه بسا انتشاراتی‌ها هم در این مشکل سهیم هستند. چون که به نظر من تمایلی به انتشار ادبیات سوریه ندارند!**

**عبود:** بله. و نظریه دیگری هم هست که صبغه سیاسی دارد. چون که زمانی به ادبیات یک کشور توجه می‌شود که توجه سیاسی به این کشور وجود داشته باشد. و این را به صورتی ویژه در مورد ادبیات فلسطین شاهدیم. اما غرب تا کنون توجه زیادی به سوریه از نظر سیاسی نکرده است.

**بگذار یک بار دیگر به نویسندگان آلمانی برگردیم. چند اسم، نام بردی، اما اشاره‌ای به فرانتس کافکا نکردی. با وجود اینکه روشنفکران عرب و شما به صورت ویژه، جایگاه خاصی برای او قائل هستید. راز این میزان توجه به این نویسنده چیست؟**

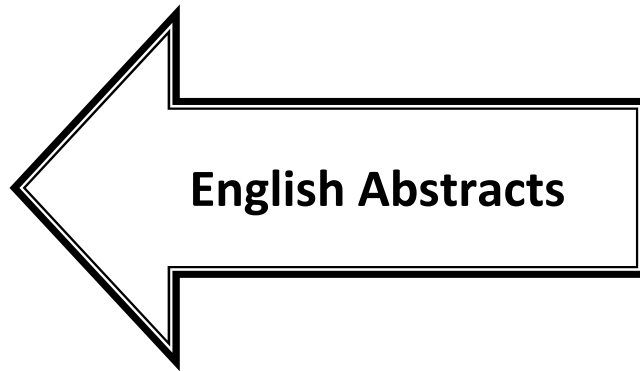
**عبود:** کافکا نویسنده‌ای بزرگ است. نه تنها در آلمان، بلکه در سایر کشورها و همچنین در جهان عرب. او در نوشته‌هایش، سبکی غیر واقعی به کار می‌گیرد که با موقعیت‌های مختلفی قابلیت انطباق دارد. آثار ادبی او حماسه‌هایی هنری و قابل تفسیر و نقد هستند که آن را قابل انطباق با جوامع مختلف می‌کند. همین طور توجهی خاص به سبک متمایز او وجود دارد. بسیاری از نویسندگان عرب متأثر از سبک غیر واقعی او هستند و کوشش داشته‌اند که از این سبک پیروی کنند. برای مثال مشابهت زیادی بین داستان‌های زکریا تامر و داستان‌های کافکا وجود دارد. اینجا دوست دارم که از علل تمایل برای

پیروی از این سبک صحبت کنم. برای مثال؛ برخی نویسندگان برای دور زدن سانسور از این سبک پیروی می‌کنند. برخی دیگر هم با بهره‌گیری از این شیوه، امکان زیادی برای آزادی تأویل در خواننده فراهم می‌کنند؛ به طوری که بتواند بر حسب سلیقه و آگاهی‌ش متون را تفسیر کند. با وجود این، تاکنون ترجمه کاملی از آثار کافکا وجود ندارد. همچنین برخی از این آثار به صورت پراکنده در نشریات مختلف منتشر شده‌اند و مترجم «سوری ابراهیم وطفی» تصمیم گرفته است که نسخه‌ای جدید از همه آثار کافکا در انتشارات خودش ارائه کند.

**مصیب قبادی**

**دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی**





**English Abstracts**